

نورالدین مقصودی

### دوبیتی‌های پیوسته\*

دوبیتی عنوان عامی است که می‌توان آن را به هر شعری که دارای دو بیت یا چهار مصراع باشد اطلاق کرد لیکن از مدتها پیش این نام به نوعی خاص از شعر فارسی داده شده است که وزن و قافیه و زبان مشخصی دارد.

دکتر خانلری در تعریف رباعی و دوبیتی نوشته‌اند:

«رباعی و دوبیتی که از چهار مصراع مرکب است و مصراعهای اول و دوم و چهارم به ضرورت باید همیشه به یک قافیه باشند نیز از قالبهای مخصوص زبان فارسی است و درباره چگونگی ابداع آن افسانه‌ای نقل کرده‌اند. این قالب در شعر عربی از فارسی اقتباس شده و در آن زبان رواجی نیافته است»<sup>۱</sup>.

دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد:

«قطعات دوبیتی اگر بر وزن لاجول ولا قوة الا بالله آید رباعی است و گرنه دوبیتی. شرط این هر دو نیز آن است که قافیه در سه مصراع آنها - اول و دوم و چهارم - رعایت شود. بدین گونه رباعی قالبی است که در آن گذشته از عامل قافیه عامل وزن نیز اهمیت دارد. همچنین است دوبیتی که

\* دوبیتی‌های پیوسته را به نامهای رباعیهای متوالی، ترانه، چهار مصراع، و چهارپاره

نیز خوانده‌اند.

۱- دکتر پرویز ناتل خانلری، شعر و هنر، شرکت سهامی ایران چاپ، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۵۸.



در آن نیز غالباً وزن رایج همان است که در فہنلویات هست: فہنلویات و دوبیتی‌های باباطاهر»<sup>۲</sup>.

اختراع رباعی را شمس قیس رازی در المعجم بانوعی تردید به رودکی نسبت داده است و در کتب ادب از رودکی و شهید بلخی و طاهر بن فضل رباعی‌های زیاد و بسیار پخته و عمیق نقل شده است. دہخدا در لغت‌نامہ دورباعی از ابونصر فارابی نقل کرده که دارای مفہیم فلسفی است و صاحب تاریخ سیستان تصریح کرده است که صنایع بلخی از شاعران این دوران دارای «رباعیات» بوده است:

وصانعی بلخی اندر رباعیات خویش این قصہ ماکان و میر شهید یاد کرده است چنانکہ یاد کنیم:

خان غم تو پست شدہ ویران باد      خان طربت ہمیشہ آبادان باد  
هموارہ سری کار تو با نیکان باد      تو میر شهید و دشمنت ماکان باد  
تاریخ سیستان، ۳۲۴

بنابر این نمی‌بایست حکایت شمس قیس در المعجم و نسبت دادن اختراع وزن رباعی به رودکی مبتنی بر اساس محکمی بودہ باشد، گویانکہ شمس قیس خود نیز در این بارہ تردید کرده است. مدتہا پیش از پای نهادن رودکی بہ عرصہ شعر و شاعری رباعی سرودہ می‌شدہ است.<sup>۳</sup>

نخستین بار مضامین صوفیانہ در این نوع شعر (رباعی) وارد شدہ است، نمونہ آن رباعیہای منسوب بہ ابوسعید ابوالخیر است.

۲- شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، ص ۱۲۲.

۳- تلخیص از سبک خراسانی، دکتر مخجوب، ص ۹۸.



سابقه دوبیتی و سرودن آن شاید از رباعی نیز قدیمتر است. در کتابهای ادب دوبیتیهای را که در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف سروده می‌شده «فهلویات» نامیده‌اند و همین نام کافی است که قدمت این نوع شعر را برساند و ایرانی بودن و اصالت آن را مدال سازد. در این بحر، شعرهایی به زبان پهلوی و لهجه‌های رایج در نقاط مرکزی ایران مانند ری و عراق سروده می‌شده و مردم این نواحی بنا به تصریح شمس قیس درص ۱۷۳ به شنیدن آن رغبت فراوان داشته‌اند. و این رغبت فوق‌العاده مردم، و آراسته بودن فهلویات به «معانی غریب» حکایت از قدمت سابقه این نوع شعر در میان مردم می‌کند.<sup>۴</sup>

وزن دوبیتی و رباعی بیشتر مورد توجه شاعرانی بوده است که به لهجه‌های محلی و زبان پهلوی شعر سروده‌اند، شیخ بهائی در کشکول از شیخ ابوالحسن خرقانی یک رباعی که به زبان پهلوی (ظاهراً محاوره‌ای) سروده شده است نقل می‌کند:

تا گور نشی با تو بستی یار نبو      و ر گورشی از بهر بستی عار نبو  
آن را که میان بسته به زنتار نبو      او را به میان عاشقان کار نبو<sup>۵</sup>

لیکن بعدها وزن رباعی بیشتر برای سرودن به زبان رسمی (فارسی دری) به کار رفته است مانند رباعیات خیام و دیگران و وزن دوبیتی یعنی هزج مسدس مقصور یا محذوف برای سرودن فهلویات یعنی لهجه‌های محلی مانند اشعار باباطاهر و بنداری و دیگران. اگرچه یک دوبیتی یا یک قطعه دوبیتی بسیار زیبا و عالی به وزن فهلویات در میان شعرهای شهید بلخی باقی مانده است:

۴- نقل به تلخیص از کتاب سبک خراسانی، دکتر محجوب، ص ۹۸ و ۹۹.

۵- کشکول چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۰۹، ۴/۲۱۱ به نقل دکتر محجوب.



اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه  
 در این گیتی سراسر گر بگردی خردمندی نیابی شادمانه  
 که البته به زبان دری بودن این دوبیتی ندرت دارد. یادردوره‌های بعد  
 ترانه‌های باباطاهر را با فارسی دری تطبیق کرده‌اند لیکن اصل آن است که آن  
 اشعار به زبان محلی بوده است نه به فارسی دری، چنانکه از نمونه‌های موجود  
 در المعجم برمی‌آید.

علاوه از دوبیتی‌ها یا ترانه‌های موجود و داستان ویس و رامین فخرالدین  
 اسعدگرگانی و خسرو و شیرین نظامی که به وزن فهاویات‌اند، شاعران بزرگی  
 چون سعدی و حافظ هر وقت خواسته‌اند شعری به اَهْجَهٗ محلی بسرایند  
 همین بحر و وزن را برگزیده‌اند.

«مثالثاتِ» سعدی در کلیات او که بیتی از آن به عربی، بیتی به فارسی  
 و بیتی به اَهْجَهٗ قدیم شیراز است:

خلیلی الهدی انجی و اصلح و لکن من هداه الله افلح  
 نصیحت نیک بختان گوش گیرند حکیمان پند درویشان پذیرند  
 کش ائهن داراغت خاطر بریزت که تختی عاقلی ده بار ایزت<sup>۶</sup>  
 در بحر دوبیتی یا وزن فهاویات سروده شده است و حافظ نیز غزل ملمعی  
 به سه زبان عربی، فارسی و شیرازی قدیم دارد:

سبت سامی بصدغیها فوادی و روحی کگل یوم لی یُنادی  
 نگارا بر من بیدل ببخشای و اصلنی علی رغم الاعادی  
 امن انکرتنی عن عشق سلمی ته زاول آن روی نهکو بوادی<sup>۷</sup>  
 که این غزل هم در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف به نظم آمده است.

۶- سعدی، کلیات، چاپ محمدعلی علمی، تهران ۱۳۳۷، ص ۵۰۲. مثالثات.

۷- حافظ یکتائی، علی اکبر علمی، تهران ۱۳۲۸، ص ۲۰۷.



سعدی در جایی دیگر «سرودِ ملاحان» را هم در همین وزن سروده است: چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن که می گویند ملاحان سرودی اگر باران به کوهستان نیارد به سالی دجله گردد خشک رودی<sup>۸</sup> ظاهراً شعر گفتن به زبانهای محلی (= فهاویات) با انتخاب این وزن ملازمه داشته یا نخستین بحری که در نظر سرایندهگان می آمده، این بحر و وزن بوده است.

حاصل سخن این که قطعه‌هایی که دوبیت (= چهار مصراع) دارند و فافیه در مصراعهای اول و دوم و چهارم آنها رعایت می‌شود اگر بر وزن لاحول ولا قنوة الا بالله - یا یکی دیگر از اوزانی که از دوشجره اُخر ب و اُخرم بحر هزج مثنی استخراج می‌شود - باشد و به زبان فارسی دری سروده شود، رباعی است و اگر بر وزن هزج مسدس مقصور یا محذوف - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل یا فعولن - و به یکی از لهجه‌های محلی باشد آن وقت دوبیتی است.

رباعی و دوبیتی کوتاهترین قالب در زبان فارسی است «توفیق شاعر در این قالب بسیار کمتر از قالب غزل است». از هزاران هزار رباعی که به زبان فارسی سروده شده معدودی کامل و عالی و زیباست. تقریباً عموم شاعران بزرگ رباعی نیز ساخته‌اند ولی رباعیات ایشان مشهور و خواندنی نیست، از عطار و مولوی هر یک دیوانی شامل رباعیات باقی است اما رباعیهای مشهور ایشان بسیار معدود است و از سخنوران بزرگ دیگر مانند سعدی و حافظ کمتر کسی رباعی به خاطر سپرده است. علت این امر آن است که در این میدان تنگ و کوتاه به ندرت می‌توان خوب جولان کرد<sup>۹</sup>.

۸- کلیات سعدی، باب هفتم، در تأثیر تربیت، ص ۱۸۰.

۹- دکتر خانلری، شعروهنر، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.



سخنِ دکتر خانلری در مورد کوتاه و تنگ میدان بودنِ دوبیتی‌هانظری کاملاً صائب و استوار است زیرا همین امر سبب شده است که بعضی از سخن‌سرایان در دوران معاصر با ساختن رباعیهای متوالی این نقیصه را در این قالب تا حدودی جبران کنند. اما باید دانست قبل از شاعران معاصر معین‌الدین عباسه در اوایل قرن نهم هجری با آوردن رباعیهای متوالی که معانی آنها به هم مربوط است و از مجموع چند رباعی قطعه‌ای درست می‌شود، این کار را به تفنن آغاز کرده و خود در آن باب چنین نوشته است (سخن خطی متعلق به آقای دکتر مهدی بیانی): «بعضی از شعرا مقطعات بر وزن رباعی گفته‌اند... و من بنده سه رباعی گفته‌ام لفظ و معنی آن به یکدیگر متعلق است»، اکنون که ز رنگِ لاله و بوی سمن  
 چون جنتِ عدن گشت اطراف چمن  
 ای عارض تو رشک گل و لاله و ملّ  
 وی طُره تو طیره ده مشک ختن

ساغر ز می مغانه خانی مگذار  
 تسبیح بنیه جام و صراحی بردار  
 حیف است که عمر در ملالت گذرد  
 برخیز ز روی کرم ای سیم‌گذار  
 آن جام شراب ارغوانی در دهه‌ها  
 و آن ساغر آب زندگانی در دهه  
 اندر غم و غصّه جهان پیر شدم  
 گلگونه چهره جوانی در دهه  
 بطوری که می‌بینیم اینها رباعیهای معمول در زبان فارسی است جز آنکه معنی آنها متعلق به یکدیگر است و این تعاقب معنی آنها را در حکم قطعه‌ای واحد در آورده است.

شاعران دوران مشروطیت با علم و آگاهی کامل و توجه به نیازهای زمان و مسائل اجتماعی، در صدد بدست آوردن آزادیهای در زمینه قالبهای شعر



فارسی و در نتیجه در فکر گسترش آنها بودند. بطوری که از راه روی آوردن به قالبهای سنتی و کشف امکانات تازه و دوخت و دوز پاره‌ای از قالبهای شعری سُر جدیدتری از بعضی از آنها به وجود آورده‌اند که در هنگام بحث از هر یک، تا حدود امکان، آن صورت جدید را بازگو خواهیم کرد. حاصل یکی از آن کوششها پی بردن به امکان دوبیتی‌های پیوسته و ساختن آن است. شمس‌الدین تندرکیا در مقاله «تحول صورتی شعر معاصر» با توجه به شعر زیر از ایرج میرزا:

صبحدم کاین طایر چرخ آشیان      آفتابی گردد از بالای کوه  
تافته رخ، بال کوبان پر زنان      از پرو بالش چمن گیرد شکوه  
نغمه خوان مرغ سحر بر شاخسار

بینی آن پروانه خوش خال و خط      جسته بیرون از غلاف پیرهن  
با پرو بالی پر از زرین نقط      سر زند یک یک به گل‌های چمن  
بوسد این را غیب و آن را عذار

همچنان آن طفلک شیرین زبان      بارخی سرخ و سپید از شیر و خون  
آن دو چشم برق زن چون اختران      سر کنند شادان ز شادیچه برون  
بنگوار اطراف خود را شادخوار

با تبسمهای شیرین تر ز قند      همچو پروانه گشاید بال و پر  
بر جهد از جا چو از مجمر سپند      دست مادر بوسد و روی پدر  
این در آغوشش کشد و آن در کنار<sup>۱۱</sup>

که مسمطی است باخانه‌های دوبیتی و با طرز قافیه‌بندی جدید چنین اظهار کرده است: «یک یا بیشتر لازم بود تا با حذف مصراع رابط دوبیتی‌های پیوسته

۱۱- کلیات دیوان ایرج میرزا، چاپ کتابخانه مظفری، ص ۹۰.



پدید آید، این گام را رشید یاسمی برداشت، دوبیتی‌های پیوسته تمام‌عیار او در تاریخ ۱۳۰۵ شمسی می‌باشد»<sup>۱۲</sup>.  
 نظر تندرکیا بدون توجه به اطراف و جوانب کار و تنها با مشاهده شعر (دوبیتی‌های پیوسته) رشید یاسمی اظهار شده و مقرون به اشتباه است زیرا قبل از دوبیتی‌های تمام‌عیار رشید - که تاریخ سرودن آنها ۱۳۰۵ شمسی دانسته شده - دوبیتی‌های پیوسته کامل و تمام‌عیار توسط دیگر شاعران دوره مشروطیت سروده و حتی چاپ شده است که از آن جمله یکی قطعه شعری است که در روزنامه آذربایجان به تاریخ ۱۵ ربیع‌الآخر سال ۱۳۲۵ هـ. به‌مطلع:

هله عاشقان وطن هلا شه تازه تشنه به خون شده  
 هاله بابلان وطن هلا هله بختمان چه نگون شده  
 آمده است.

دیگر دوبیتی پیوسته جعفر خامنه‌ای است به نام «به قرن بیستم» به مطلع:

دیدار تو مدهش تر از القاضی مقابر العات فرنگی  
 شالوده‌ات از آتش و پیرایه‌ات از خون<sup>۱۳</sup>  
 در روزنامه تجدد تبریز که در تاریخ ۱۳۳۵ هجری قمری سروده شده است. و مقارن همان ایام قطعه شعر «هوایما» از رشید یاسمی است به مطلع:  
 «ای طایر تند سیر زیبا»<sup>۱۴</sup>

که در تاریخ ۱۲۹۵ یعنی درست ده سال جلوتر از ۱۳۰۵ سروده شده است. و قطعه شعر «زمستان» از جعفر خامنه‌ای است به مطلع:

۱۲ - مجله اندیشه و هنر، شماره ۲.

۱۳ - شماره نوروزی، روزنامه تجدد، تبریز، ۱۳ جمادی‌الآخره، ۱۳۳۵ ه.ق.

۱۴ - دیوان رشید یاسمی، ص ۳۴.



«جمال طبیعت به فصل بهار»

که در تاریخ ۱۲۹۷ سروده شده و در مجله دانشکده به چاپ رسیده است.<sup>۱۵</sup>

و دوبیتی پیوسته از تقی رفعت به نام «ای جوان ایرانی» به مطلع:

برخیز با ممداد جوانی ز نو دمید

آفاق خهر را لب خورشید بوسه داد<sup>۱۶</sup>

است که در سال ۱۲۹۷ سروده شده و در روزنامه تجدد تبریز به چاپ رسیده است.

دیگر قطعه شعر «خطاب به نسوان» از تقی رفعت به مطلع:

«عنوان تو زهره، ماه، خورشید»

است که در شماره اول مجله آزادستان، خردادماه ۱۲۹۹ چاپ شده است.

تمامی این اشعار یا قسمتی از آنها در صفحات بعدی آورده شده است.

بنابراین می‌بینیم پس از چاپ شدن آن اشعار در روزنامه‌ها و مجلات همان

دوره است که در سالهای ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶، رشید یاسمی دوبیتی‌های پیوسته

خود را سروده است. دوبیتی‌های پیوسته با توجه به نمونه‌های موجود و طرز

قافیه‌بندی آنها به چند دسته تقسیم می‌شود که در اینجا به آوردن آنها و

بیان ویژگی‌های هر دسته خواهیم پرداخت:

الف - دوبیتی‌های پیوسته‌ای که سه مصراع اول، دوم و سوم آنها

مانند اکثر رباعی‌های قدیم بریک قافیه است:

«آئینه سیال» از رشید یاسمی:

چه خوش باشد به روی آب دیدن      بر او رقصیدن مهتاب دیدن

به بیداری چنان خاطر فریبند      که شام وصل یاران خواب دیدن

۱۵- مجله دانشکده به‌مبشرت مرحوم بهار، شماره ۱۰، سال ۱۲۹۷.

۱۶- شماره نوروزی‌نامه، روزنامه تجدد، ۱۲۹۷.



نسیم آید از او پُر چین شود آب      بارزد قرص مه چون گوی سیماب  
دژم گردد چو روی مه جبینی      که ناگاهش برانگیزند از خواب

سپهری بر زمین گسترده بینی      ز بادش چهر پُر چین کرده بینی  
جمالِ اُعبتِانِ آسمان را      گهی بی پرده گه در پرده بینی<sup>۱۷</sup>

این قطعه از پانزده دوبیتی، مرکب است و خود رشید یاسمی این نوع  
را منقطعات نامیده است\*.

دیگر «صبحانه شاعر» از رشید یاسمی است:

بامدادان که سوی باغ کنم پنجره باز  
بیدمجنون بر دم همچو یکی بنده نماز  
سبزه را شانه کند از سر انگشت لطیف  
آب را بوسه دهد از خم گیسوی دراز

همچو فواره که بیرون جهد از سینه آب  
هر طرف گیسوئی آویخته از در خوشاب  
بیدمجنون کند آشفته دو صد طره نقر  
چون پر طوطی از رنگ و دم مار ز تاب

قامتش همچو یکی خیمه بگسسته رسن  
سایه اش تاج سر حجله نشینان چمن

۱۷- دیوان رشید یاسمی، ص ۲۰.

\* مراجعه شود به مقدمه دیوان رشید یاسمی.



برگ او چون پر نورسته طوطی جوان

شاخ او چون قد خمیده پیران کهن<sup>۱۸</sup>

این قطعه دوازده دوبیتی دارد .

ب - دوبیتی‌های پیوسته‌ای که هر چهار مصرع آنها به یک قافیه است

این طرز قافیه‌بندی به تفنن یا به ندرت در رباعی‌های قدیم عمل می‌شده است:

از لاهوتی :

ای بُرده دل و ربوده هوشم      ای غارت صبر و تاب و تو شوم

وی باعث آه و شور و جوشم      ای علّت ناله و خروشم

غم خوار و کسم تو هستی و بس      فریاد رسم تو هستی و بس

روح و نفسم تو هستی و بس      عشق و هوسم تو هستی و بس

خواهم که به وقت جان سپردن      گیری تو سر مرا به دامن

و افسانه شود ز بعد مُردن      تاریخ محبت تو و من<sup>۱۹</sup>

«نامه» از لاهوتی :

ای یار عزیز و جان شیرین      ای دلبر مهربان دیرین

یاد تو دواي روح غمگینم      از دل به تو صد سلام و تحسین

آمد خط تو گشادم آن را      بر دیده تر نهادم آن را

قاصد که به پا فتادم آن را      جان مژده بها بدادم آن را

۱۸- دیوان رشید یاسمی، ص ۴.

۱۹- لاهوتی، منتخب دیوان، چاپ مسکو، ص ۳۱۰-۳۱۱.



تو در خطِ خود چه‌ها نوشتی      بس نسبت ناروا نوشتی  
 درباره من خطا نوشتی      این خط خطا چرا نوشتی<sup>۲۰</sup>  
 دیگر «بیداری آسمان» از ابوالقاسم حالت است :  
 سحر قرص خورشید شد زرفشان      که روشن کند دنده آسمان  
 جهان سر برآرد ز خوابِ گران      ز بو زنده دل گردد و تازه جان

جهان خستگی کرد بیرون زتن      شد از ژاله‌ها شسته روی چمن  
 پی خنده بگشاد هر گل دهن      به هر شاخه شد مرغکی نغمه‌زن

به بیداری آسمان در نگر      برون کن توهم خواب سنگین ز سر  
 که روشن دل و تازه رو چون سحر      شوی در ره زندگی رهسپر<sup>۲۱</sup>

دیگر دوبیتی پیوسته کوتاه‌تری است در دیوان حالت بدین مثال :

روزِ وصالِ یار است      آغوش ، لانه زار است  
 آن گل چو در کنار است      گل در نظر چو خار است

باغ بهشت رویش مال جا بگوی بهار بویش  
 رنگِ بنفشه مویش      خوی فرشته خویش

دل زان لبانِ گلفام      روزی شنید دشنام  
 با بوسه دل سرانجام      گیرد از آن دواب کام

۲۰- منتخب دیوان لاهوتی، چاپ مسکو، ص ۲۲۰.

۲۱- دیوان حالت، کتابفروشی ابن سینا، تهران ۱۳۴۱، ص ۲۷۸.



از بس پی‌اش دویدم      آخر به او رسیدم

وز شاخه امیدم      این‌گونه میوه چیدم<sup>۲۲</sup>

ج - دوبیتی‌های پیوسته‌ای که مصراع اول آنها بر يك قافیه است و مصراعهای دوم آنها بر قافیه دیگری یا به عبارت دیگر مصراع اول با مصراع سوم هم قافیه است و مصراع دوم با مصراع چهارم .

از این نوع سه دوبیتی در گلستان سعدی موجود است بدین ترتیب :

اول در مقدمه گلستان :

اول اردیبهشت ماه جلای      بلبل گوینده بر منابر قضبان

بر گل سرخ از نم اوفتاده لالی      همچو عرق بر عذارشاهد غضبان

دوم، در حکایت «یکی بر سر راهی مست خفته بود» از باب دوم در اخلاق درویشان :

متاب ای پارسا روی از گنهکار      به بخشاینده‌گی در وی نظر کن

اگر من ناجوانمردم به کردار      تو بر من چون جوانمردان گذر کن

سوم، از حکایت «یکی از متعبدان...» است در باب دوم گلستان :

خاتون خوب صورت پاکیزه روی را      ز دست فریبی

نقش و نگار و خاتم پیروزه گو مباش

درویش نیک سیرت و پاکیزه خوی را

نانِ رباط و لقمه در یوزه گو مباش

دوبیتی‌های مذکور از سعدی را تنها می‌توان بعنوان سابقه برای این

نوع قافیه‌بندی در ادب فارسی به حساب آورد و اگر نه هیچکدام آنها پیوسته

نیستند بلکه هر يك از داستانی بدست آمده است .

بعد از نمونه‌های به دست آمده از گلستان سعدی، ظاهر نخستین شعری

۲۲- دیوان حالت، ص ۳۶۹.



که این نوع قافیه‌بندی در آن دیده می‌شود، دوبیتی‌های پیوسته است در روزنامه آذربایجان بدین صورت:

هله عاشقان وطن هلا شه تازه تشنه به خون شده

هله بلبلان وطن هلا هله بختمان چه نگون شده

شه ما به کید برآمده مه ما به ریو و فسون شده

همه عمرمان به سرآمده چه وطن همه غرقه به خون شده

به خدا ز جور به جان شدیم ز فسانه جان به لب آمده

قد سرو جمله کمان شدیم هله صبحمان به شب آمده<sup>۲۳</sup>

نمونه بعدی از جعفر خامنه‌ای است به نام «زمستان» در مجله دانشکده:

جمال طبیعت به فصل بهار صفابخش و زیباست شوخ و قشنگ

به رونق چو دوشیزه گاهزار زداید ز دل‌های پژمرده زنگ

شب و روز سرمست شور و نشاط گه از وجود رقصان و گه نغمه خوان

به عشرت بگسترده عالی بساط رسد فیض آن بر همه رایگان

عروس طبیعت به هنگام صیف فزاید به آرایش و رنگ و بوی

مبّرا ز هر نقص درکیم و کیف یکی تاجداری است خورشیدروی<sup>۲۴</sup>

و «شبی در جنگل» از رشید یاسمی:

۲۳- روزنامه آذربایجان، چاپ تبریز، ۱۵ ربیع‌الآخر، ۱۳۲۵.

۲۴- مجله دانشکده، شماره ۱۰، حوت ۱۳۹۷.



خرم آن ساعتی که طلعت ماه بدرخشد ز حجله خانه کوه  
و آن پراکنده نور او ناگاه راه یابد به جنگل انبوه

چون پراکنده سیم نور قمر شود از شاخ بر زمین غربال  
راست گوئی که زیر شاخ شجر جوشد از خاک قطره های زلال

چشمه را جادوئی بیفزاید چون بتابد بر او شعاع سفید  
آتش بر رخس پدید آید که بود دود او ز سایه بید<sup>۲۵</sup>

و «افکار پریشان» از ملك الشعراء بهار :

از بر این گره پست و حقیر زیر این قبه مینای بلند  
نیست خرسند کس از خرد و کبیر من چرا بیهده باشم خرسند

شده ام در همه اشیا باریک رفته تا سرحد اسرار وجود  
چیست هستی؟ افقی بس تاریک و ندر آن نقطه شکئی مشهود

بجز آن نقطه نورانی شک نیست در این افق تیره فروغ  
عشق بستم به حقایق یک یک راست گویم؟ همه وهم است و دروغ<sup>۲۶</sup>

و «کبوتران من» یا سرود کبوتر از ملك الشعراء بهار :

بیایید ای کبوترهای دنخواه بدن کافورگون پاها چوشنگرف  
پسرید از فراز بام و ناگاه به گرد من فرود آید چون برف

۲۵- دیوان رشید یاسمی، ص ۵۰.

۲۶- دیوان بهار، ص ۳۷۰.



سحرگاهان که این مرغ طلائی      فشاند پر ز روی برج خاور  
بینمتان به قصدِ خودنمایی      کشیده سر ز پشتِ شیشه در

فرو خوانده سرود بیگناهی      کشیده عاشقانه بر زمین دم  
بگوشم با نسیمِ صبحگاهی      نوید عشق آید زان ترنم<sup>۲۷</sup>

دو شعر فوق از بهار یعنی «افکارپریشان» و «کبوتران من» که تاریخِ سرودن آنها ۱۳۰۱ هجری شمسی است باز می‌تواند مقدمه‌ای بر کار رشید یاسمی یا یکی از چشم‌اندازهای او در سرودن دوبیتی‌های پیوسته‌اش باشد.

و «مرغ شباهنگ» از بهار:

بر شو ای رایت روز از در شرق      بشکفای غنچه صبح از بر کوه  
دهر را تاج زر آویز به فرق      کامدم زین شب مظلم به ستوه

ای شب موخش انده گستر      اندک احسان و فراوان ستمی  
مطلع یاس و هراسی تو مگر      سحر حشر و غروبِ عدمی

تو شنیدی که منم برخی شب      آری اما نه چنان ابر اندود  
بی فروغ مه و نور کوکب      چون یکی زنگی انگشت آود<sup>۲۸</sup>

و «بنای یادگار» از ملك الشعراء بهار:

در دهر بزرگ یادگاری      کردم ز برای خویش بنیاد

۲۷- دیوان بهار، ص ۲۷۱.

۲۸- دیوان بهار، ص ۵۶۱.



بنیاد بنای پایداری بی یاری دست من شد ایجاد

خار و خس روزگار ناساز سد کردن راه او نیارد

چون بانی خود ز فرط اعزاز سر پیش کسی فرو نیارد

ز اسیب زمانه برکنار است کز خاک من است دیر پا تر

ستوار و بلند و پایدار است مانند مناره سکندر<sup>۲۹</sup>

و «خطاب به دختر ایران» از لاهوتی:

ای دختر نامدار ایران از روی خود این نقاب بردار

چون دخترکان ازبکستان چادر بنه و کتاب بردار

تو دختر آفتاب هستی شرمت ناید ز روی مادر

از بهره در حجاب هستی چون مادر خود نقاب بر در

روی تو مگر چه عیب دارد کانرا به درون پرده کردی

در حسن تو هر که ریب دارد بنما که فتد به رنگ زردی<sup>۳۰</sup>

و «یتیمان جنگ جهانگیری» از لاهوتی:

مهربان و خوش و بی کینه و شیرین بودید

گاه پر حیل گهی ساده و دایم زیرک

جامه‌ها پاره و ژولیده و چرکین بودید

شکلهاتان همگی هست به یادم یک یک

۲۹- دیوان بهار، ج ۱، ص ۶۴۸.

۱۷۲- دیوان بهار، ص ۷۲.

۳۰- دیوان لاهوتی، به اهتمام محمد لوی عباسی، ص ۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳.

۸۲- دیوان بهار، ص ۸۲.



صبح تا شام فقط شوخی و بازیگوشی  
 کارت‌ان مسخره و کشتی و بی‌عاری بود  
 من تماشاگر این صحنه و در خاموشی  
 همچو آتش تنم از شدت بیماری بود

تا که يك رهگذر از دور نمایان می‌شد  
 خنده و مسخره را زود رها می‌کردید  
 این در اندیشه و آن ساخته‌گریبان می‌شد  
 خوب در خاطر من هست چه‌ها می‌کردید<sup>۳۱</sup>  
 و «زیر آسمان باختر» از دکتر صورتگر:

چیست زیبایی آنچه روح بشر هیچ بر شرح آن نیارد تاب  
 پیش‌گیتی شناس دانشور پرسشی کش‌پدیدنیست جواب<sup>۳۲</sup>  
 و «آرامگاه عشق» از دکتر حمیدی شیرازی:

باز از شاخسار بید کهن بانگ محنت فزای سار آید  
 یعنی از دامن‌عروس چمن ناله‌ت مردن بهار آید

مرغک تیره بلند آواز باغ را مویه ساز و بربط زن  
 بیدبن را پریش زلف دراز ریخته زلفها بر دامن<sup>۳۳</sup>  
 و «قو» از نیمایوشیج:

صبح چون روی می‌گشاید مهر روی دریای سرکش و خاموش

۳۱- منتخب دیوان لاهوتی، چاپ مسکو، ص ۴۲.

۳۲- مجله ادبی مهر، سال دوم.

۳۳- دکتر حمیدی شیرازی، پس از يك سال، کتابخانه احمدی شیراز ۱۳۱۹، ص ۱.



می کشد موجهای نیلی چهر جبه‌ای از طلای ناب به دوش

صبحکه سردوتر در آن دمها که ز دریا نسیم راست گذر  
گل مریم به زیر شبنمها شستشو می‌دهد بر و پیکر

صبحکه کانزوای وقت و مکان دلرباینده است و شوق افزاست  
بر کنار جزیره‌های نهان قامت باوقار تو پیدا است<sup>۳۴</sup>

و «ماه‌من» از محمدعلی اسلامی ندوشن:

نرم و آهسته برون آمد ماه خوش خرامید و سوی بالا شد  
تا بر آن چهره کند خوب نگاه خیره در آینه دریا شد

تا زداید ز رخ آینه گرد نور پاشید به هر جای که بود  
تا رخ پاکش نماید زرد کرد رخسار جهان سیم اندود

شب فرورفته به خواب و می خواند رود بر بستر او لائلی  
باد گهواره او می جنبانند نرم نرمک با مهر افزائی<sup>۳۵</sup>

و «بیدمجنون» از هوشمند فتح اعظم:

دی واسفند رفت و فروردین کم کم از راه دور پیدا شد  
بر لب آب و چشمه دیرین بید مجنون من هویدا شد

۳۴- مجموعه اشعار نیمایوشیج، به اهتمام جنتی طائی، صفی‌علیشاه، تهران ص ۲۹۴.

۳۵- مجله سخن، سال سوم، شماره سوم، خردادماه ۱۳۲۵.



این همان بید، بید پیشین است      آمد آن جایگه که آمد پار  
حافظِ یادهای شیرین است      سرگذشت من و دل‌ودلدار

گاه چون شاهدان بزم آرای      دست افشان و پای کوبان است  
گاه چون کاهلان تن آسای      خفته و سربزیر و بی‌جان است

گاه بر باد می‌دهد دامن      همچو خوبان شوخ بی‌آزم  
یا نبیند من و نظاره من      یا ز نامحرمان ندارد شرم<sup>۳۶</sup>  
د - دوبیتی‌های پیوسته‌ای که در آنها مصراع اول و چهارم بر یک  
قافیه است و مصراع دوم و سوم بر قافیه‌ای دیگر.

باید دانست که در میان چند قسم دوبیتی‌های پیوسته، این نوع  
قافیه‌بندی کاملاً تازه و بی‌سابقه است به عبارت دیگر هیچ سابقه و نمونه‌ای  
که با این نوع مشابهت داشته باشد از ادب گذشته ایران نمی‌توان سراغ گرفت.  
نخستین نمونه‌های پیدا شده از این قسم بدین قرار است:

«وفای به عهد» از لاهوتی:

اردوی ستم خسته و عاجز شد و برگشت

برگشت نه با میل خود - از حمله احرار

ره باز شد و گندم و آذوقه به خروار

هی وارد تبریز شد از هر در و هر دشت

از خوردن اسب و عاف و برگ درختان

فارغ چو شد آن ملت با عزم و اراده



آزاده زنی بر سر يك قبر ستاده  
با دیده‌ای از اشک پر و دامنی از نان

لختی سر پا دوخته بر قبر همی چشم  
بی جنبش و بی حرف ، چو يك هيكل پولاد  
بنهاد پس از دامن خود آن زن آزاد  
نان را به سر قبر چو شیری شده درخشم<sup>۳۷</sup>

و «چمن سوخته» از لاهوتی :  
ریشه‌های صنوبر و شمشاد  
پر و بال زیادی از بلبل  
برگ خشکی سه چار تا از گل  
رد پای ز چند تن صیاد

زین علایم عیان بود کاینجا  
چمنی بوده شبهه نیست در این  
سبزه‌ها سوخته زمین خونین  
چند تیر از شکارچی بر جا

رود سرخی میان آن چکاری علوم  
سرخ از رنگ خون اهل چمن  
هر کجا جوقه جوقه زاغ و زغن  
گاهگاهی صدائی از زاری<sup>۳۸</sup>  
و «به قرن بیستم» از جعفر خامنه‌ای :

دیدار تو مدهش‌تر از انقاض مقابر  
شالوده‌ات از آتش و پیرایه‌ات از خون  
هر آن تو با ماتم صد عائله مشحون  
از جور تو بنیان سعادت شده بایر

۳۷- تاریخ ادبیات و مطبوعات، ادوارد براون، ترجمه عباسی، ص ۱۹۵ .

۳۸- دیوان لاهوتی، چاپ محمدلوی عباسی، ص ۶۹ .



زین مذبح خونین که به گیتی شده برپا  
روح مدنیت شده آزرده و مجروح  
خونها که به هر ناحیه ناحق شده مسفوح  
بر ناصیه عصر هنر لکه سودا

نفرین به تو ای عصر فریبنده غدار  
لعنت به تو، ای خصم بشر دشمن عمران  
ای بوم فروکش نفس ای داعی خسران  
زین پسر مشو اندر پیمد ویرانی آثار<sup>۳۹</sup>  
و «هوایما» از رشید یاسمی:

ای طایر تند سیر زیبا      کت زاهن و روی استخوان است  
وقتیت بر این زمین مکانست      گاهیت به نزد ابر ماوا

چون میل کنی به سوی افلاک      بال و پر تو به جنبش آید  
پا و سرتو به گردش آید      لختی بخیزی چو ماو بر خاک

زین مشق تنت شود توانا      در معرکه هوا شکافی  
زیرا که ترا هوای صافی      مانع بود از صعود بالا

بر دشمن خود مظفر آبی      بر پشت هوا سوار گردی  
آسوده ز هر فشار گردی      وز آب و هوا سبکتر آبی  
این شعر رشید یاسمی در دیوان خود او به صورت زیر چاپ شده است:



ای طایر تندسیر زیبا

کت زاهن و روی استخوان است وقتیت بر این زمین مکان است

گاهیت به نزدابر ماوا<sup>۴۰</sup>

شعر فوق از رشید یاسمی در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی سروده شده است.

و «ای جوان ایرانی» از تقی رفعت:

برخیز بامداد جوانی ز نو دمید

آفاق خُهر را لب خورشید بوسه داد

برخیز صبح خنده نشارت خجسته باد

برخیز! روز ورزش و کوشش فرارسید

برخیز و عزم جزم کن، ای پور نیکزاد

بر یاس تن مده، مکن از زندگی امید

باید برای جنگ بقا نقشه‌ای کشید

باید چورفته، رفت به آینده رونهاد<sup>۴۱</sup>

و «خطاب به نسوان» از تقی رفعت:

عنوان تو زهره ماه خورشید دوری تو از این جهان سیار

خواری تو در این دیار خونخوار دسرد ز خود، زغیر نومید

آنان که ترا همی به زانو در سجده عشق می‌پرستند

۴۰- دیوان رشید یاسمی، ص ۳۴.

۴۱- روزنامه تجدد، شماره نوروزی نامه، ۱۲۹۷ ه.ش.



مانند وحوش دشت هستند اندر پی صید در تکاپو<sup>۴۲</sup>  
و «فلسفه امید» از شمس کسمائی:

ما در این پنجروز نوبت خویش

چه بسا کشتزارها دیدیم

نیک بختانه خوشه‌ها چیدیم

که زجان کاشتند مردم پیش<sup>۴۳</sup>

و «مدار افتخار» از شمس کسمائی:

تا تکیه‌گاه نوع بشر سیم‌وزر بود

هرگز مکن توقع عهد برادری

تا اینکه حق به قوه ندارد برابری

غفلت برای ملت مشرق خطر بود<sup>۴۴</sup>

و شعر زیر از پیرو سلیمانی:

جبر و ظلم و تعدی و بیداد حکم قتل و بدرقه و زندان

حکله شیخ و پاپ چون شیطان فسق و مستی دور استبداد

صف میدان جنگ روس و یپان پر ز جوش و خروش و غوغا بود

آتش تیر و توپ بالا بود نوجوانان به خاک و خون غلطان

پدر و مادران رنجبران پیر و مفلوک و خسته و بیمار

۴۲- مجله آزادیستان، شماره ۱، پانزدهم خردادماه ۱۲۹۹ شمسی.

۴۳- مجله آزادیستان، شماره ۲، پانزدهم تیرماه ۱۲۹۹.

۴۴- همان مجله، شماره ۳، بیستم مردادماه ۱۲۹۹.



دربدر بینوا و گشنه و زار روز و شب در فراق فرزندان<sup>۴۵</sup>  
و «چرانگویم» از گلچین گیلانی:

چرا نگویم: اشک است چکه باران

چرانگویم: خون است در شکوفه گل

چرا نگویم: درداست در دل بلبل

چرانگویم: مرگ است روی برگ خزان

بین چگونه فرومی رود در اقیانوس

شکسته پاره نیروی ناو صلح و امید

برای چکه خونی که از صلیب چکید

چگونه می نالد درد در دل ناقوس<sup>۴۶</sup>

ه - دوبیتی‌های پیوسته‌ای که مصراع اول و سوم آنها آزاد است و قافیه تنها در مصراعهای دوم و چهارم آنها رعایت می‌شود.

از دوبیتی‌هایی که مصراع اول و سوم آنها آزاد است یک نمونه در گذشته‌های دور از شهید بلخی داریم بدین صورت:

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه

در این گیتی سراسر گر برگردی خردمندی نیابی شادمانه

بعد از شعر مذکور در فوق از شهید بلخی می‌توان سراغ این نوع دوبیتی‌ها را از گلستان سعدی گرفت. بطور تخمین ۲۲۰ دوبیتی از این قبیل در گلستان سعدی موجود است که به یکی دو نمونه از آنها در اینجا اشاره می‌شود:

۴۵ - نمونه‌های شعر نو، گردآورده پرویز داریوش، انتشارات سخن، ص ۱۳۴.

۴۶ - مجله سخن، سال هفده، شماره اول، ص ۷۷.



آنکه چون پسته دیدمش همه مفرز      پوست بر پوست بود همچو پیاز  
پارسایان روی در مخاوق      پشت بر قبله می‌کنند نماز<sup>۴۷</sup>  
یا:

مؤذن بانگ بی‌هنگام برداشت  
نمی‌داند که چند از شب گذشته است  
درازی شب از مژگان من پرس  
که يك دم خواب در چشم نگشته است<sup>۴۸</sup>

حتی یکی از آنها به زبان عربی است بدین صورت:

لقد سعد الدنيا به دام سعده      وایده المولى بالويرة النصر  
كذلك ينشأ لينة هو عرقها      وحسن نبات الارض من كرم البذر<sup>۴۹</sup>  
باتوجه به این دوبیتی‌هاست که یکی از معاصران می‌گوید: «دوبیتی با  
مصراعهای اول و سوم آزاد تازگی ندارد در همان گلستان مثال زیاد است»<sup>۵۰</sup>.  
لیکن باید دانست که دوبیتی‌های موجود در گلستان را اولاً به قطع و یقین  
نمی‌توان دوبیتی گفت بلکه آنها قطعه‌های دوبیتی می‌باشند که از قدیم  
معمول است ثانیاً بفرض اینکه دوبیتی باشند و سعدی خود عالماً و عامداً  
آنها را به صورت دوبیتی با مصراعهای اول و سوم آزاد سروده باشد  
چون هیچیک از آنها پیوسته نیستند، آنها را دوبیتی پیوسته نمی‌توان  
محسوب داشت و بحث ما در باب دوبیتی‌های پیوسته است.

این است نمونه‌هایی از این نوع دوبیتی پیوسته که در ذیل نقل می‌شود.

۴۷- گلستان سعدی، باب دوم، حکایت: عابدی را پادشاهی طلب کرد.

۴۸- باب دوم گلستان از حکایت: چندانکه مرا شیخ اجل...

۴۹- دیباجه گلستان

۵۰- تندرکیا، مقاله تحول صوری شعر معاصر، مجله اندیشه و هنر



«خمسه مسترقه» از ملك الشعراء بهار :  
 سیصد و شصت و پنج و ربعی روز      مدت سال بود و هست مدام  
 ماه سی روز بود و پنج دگر      بد به پایان سال پنجی نام

گشت پنجی فزوده آخر سال      طبق آداب و سنت دیرین  
 بعد از آن پنج جشن «اندرگاه»      بین اسفند و ماه فروردین

جمع گشتی ز ربیع روز ، مهی      چون گذشتی ز سالها صد و بیست  
 «بهترک» ضبط گشته در فرهنگ      لیک نامش بجز «وهیزک» نیست<sup>۵۱</sup>

و «کسری و دهقان» از ملك الشعراء بهار :  
 شاه انوشیروان به موسم دی      رفت بیرون ز شهر بهر شکار  
 در سر راه دید مزرعه‌ای      که در آن بود مردم بسیار

اندر آن دشت پیرمردی دید      که گذشته است عمر او ز نود  
 دانه جوز در زمین می کاشت      که به فصل بهار سبز شود

گفت کسری به پیرمرد چریص      که چرا حرص می زنی چندین؟  
 پایهای تو بر لب گور است      تو کنون جوز می کنی به زمین؟<sup>۵۲</sup>  
 و «روزهای مرده» از دکتر خانلری :

چون فرود آید آفتاب خزان      در پس برگهای پژمرده  
 یادی از روزهای مرده کنم      همه جان از ملال بسپرده

۵۱- دیوان بهار، ج ۱، چاپ دوم، ص ۴۴۱.

۵۲- دیوان بهار، ج ۱، چاپ دوم، ص ۴۷۶.



در ره زندگی که طی کردم      جابه‌جا قبر روزهای من است  
یاد این مُردگان رفته ز یاد      مایه رنج و ابتلای من است

نه به میدان یکی دلیری کرد      نه زهستی گرفته کام گذشت  
این یکی سگته کرد و بیش‌نماند      و آن یک ازعلت ز کام گذشت

روزها هریکی نحیف و نزار      همچو برگ خزان ز باد برفت  
چون برآمد کسی نشد آگاه      چون فرورفت هم ز یاد برفت

آه ای روزهای مُرده من      که به جای از شما نشان هم نیست  
نر شما کس به خیر یادی کرد      نه کسی بر مزارتان بگریست<sup>۵۳</sup>  
و «خانه متروک» از دکتر خانلری:

در سینه پرسوز من ای دوست سرائی است  
ای دوست سرائی است در این سینه پرسوز  
تاریک و تهی پینی اش امروز ولیکن  
پیوسته نه تاریک و تهی بوده چو امروز

ای بس که در او خیل خیال آمد و بگذشت  
رفتند و از ایشان نه یکی بازپس آمد  
بسیار هم از آمده و رفته تهی ماند  
چندی نه از آن کس شد و آنجا نه کس آمد



گاهی برسید از ره عشقی کش و سرمست  
 زد نعره که این گوشه چه خوش جای گرفتیم  
 اما چو ملال آمد و او عزم شدن کرد  
 بنوشت بدیوار: تو خوش باش که رفتیم<sup>۵۴</sup>

و «در فروبند» از نیمایوشیج:  
 در فروبند که با من دیگر رغبتی نیست به دیدار کسی  
 فکر کاین خانه چه وقت آبادان بود بازیچه دست هوسی

هوسی آمد و خشتی بنهاد طعنه‌ای لیک به بیسامانی  
 دیدمش، راه از او جستم و گفتم: بعد از اینت شب و این ویرانی

گفتم آن وعده که با امل لبنت؟ گفت تصویر سرابی بود آن  
 گفتم آن پیکر دیوار بلند؟ گفت اشارت ز خرابی بود آن<sup>۵۵</sup>  
 و «جامه معشوق» از دکتر علی آبادی:

ای جوان سرکش بی اعتنائی سخت غافل ماندی از پیراهنت  
 اندکی آهسته تر بردار پای نازنین دستی گرفته دامت<sup>۵۶</sup>  
 و «جستجو» از دکتر ذبیح الله صفا:

به زاری خواند امشب مرغ شبگیر مگر او را غمی تازه است در سر  
 ز شب چندی نماند و هست بر جای به دریا بر هنوز آن تیره چادر

۵۴- مجله سخن، سال پنجم، شماره ۲، ص ۹۷.

۵۵- مجله کویر، فروردین ۱۳۲۸، ص ۶.

۵۶- مجله سخن، سال سوم، شماره ۴، ص ۲۴۶.



ندارد «مانش» غیر از ناله زار      چو غمگین مادر گمگشته فرزند  
مگر اورا چومن باری است بردل      ز یاری ، لعبتی ، طناز و دلبند

کف آرد بر اب و غررد چو شیری      که بگشایند از او بند و سلاسیل  
بنازد چون هیونی مست و آید      ز راه دور و درغلطد به ساحل<sup>۵۷</sup>  
و «روح شاعر» از پژمان بختیاری :

روح شاعر چو غنچه‌ای نوخیز      درجهان خواستار لبخنداست  
گردد از ساغر طبیعت مست      که به گل‌های باغ ماننداست

روح او عطر ناشناخته‌ایست      کز گل و سبزه درهم آمیزد  
یا چوموجی لطیف و عشق آویز      که ز رفتار مهوشان خیزد<sup>۵۸</sup>

نکاتی که در پایان این بحث اشاره بدانها ضرور می‌نماید اینهاست :  
نخست اینکه دوبیتی‌های پیوسته قسم‌اخیر باتوجه به کم بودن قید  
قافیه در آنها - البته نسبت به سایر اقسام دوبیتی‌های پیوسته - بیشتر از  
دیگر اقسام مورد توجه سراینندگان قرار گرفته است و در سی سال اخیر  
کمتر شاعری می‌بینیم که دوبیتی پیوسته از این نوع نساخته باشد .

دیگر اینکه دوبیتی‌های پیوسته نقص کوتاهی و تنگ میدان بودن قالب  
دوبیتی را جبران کرده است. باتوجه به شواهد و امثاله موجود به قطع و یقین  
می‌توان گفت که: دوبیتی‌های پیوسته هم‌اکنون یکی از قالبهای ثابت و  
قابل تعریف و درعین حال نامحدود زبان فارسی است و بسیاری از مسائل و  
مطالبی را که قالبهای غزل، قطعه، قصیده، ترجیعات و مسمط توانائی

۵۷- مجله سخن، سال چهارم، شماره ششم، ص ۴۳۴ .

۵۸- کویر اندیشه، پژمان بختیاری، ابن سینا، تهران ۱۳۴۹، ص ۳ .



تحمل و انتقال آنها را ندارند بسهولت می‌تواند به لباس شعر و جامه بیان درآورد.

سوم آن که دوبیتیهای پیوسته را - چه آنهایی که حالت ذوقافیتین جدید دارند و چه آنهایی که چنین حالتی ندارند می‌توان از نوع منقطعات یا بی‌گردانها محسوب داشت.

چهارمین و آخرین نکته این است که اگر در گذشته وزن دوبیتی‌ها محدود به هزج مسدس، مقصور یا محذوف به اصطلاح ادبا بر وزن فهلویات بود دیگر اکنون از لحاظ وزن چنین شرطی در میان نیست و سراینندگان بنا به دلخواه خود و آهنگ درونیهای خویش و تناسب مفهوم و مضمون شعر می‌توانند هر وزنی را که می‌پسندند برای دوبیتی پیوسته خود برگزینند. وزن ۳۸ قطعه دوبیتی پیوسته که در این بحث آورده شده بدین ترتیب است:

- ۱- مضارع مربع، ۷ هجائی، ۱ قطعه
- ۲- کامل مربع، ۱۰ هجائی، ۱۰ قطعه
- ۳- هزج مسدس (غیر فهلویات)، ۱۱ هجائی، ۶ قطعه، هزج مسدس اخر ب مقبوض محذوف.
- ۴- خفیف، ۱۱ هجائی، ۱۲ قطعه
- ۵- متقارب، ۱۱ هجائی، ۲ قطعه
- ۶- رمل مسدس، ۱۱ هجائی، ۵ قطعه
- ۷- هزج مسدس = فهلویات، ۱۱ هجائی، ۳ قطعه، مفاعیلان مفاعیلن مفاعیل یا فعولن.

۸- هزج مثنی، ۱۴ هجائی، ۳ قطعه

۹- مضارع مثنی، ۱۴ هجائی، ۲ قطعه



۱۰- رمل مثنی، ۱۵ هجائی، ۲ قطعه

۱۱- مجتث، ۱۵ هجائی، ۱ قطعه

بطوری که می‌بینیم وزن فهلویات که عموماً یازده هجائی بود در این دوبیتی‌ها از یک طرف خیلی کوتاه‌تر شده به هفت هجائی رسیده و از طرف دیگر بلندتر از معمول شده تا پانزده هجائی بالغ‌گردیده‌است بعلاوه در میان ۳۸ قطعه شعر ۱۲ قطعه آن از بحر هزج است که از آن‌عده فقط سه قطعه شعر وزن فهلویات یعنی مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن یا فعولن را دارا می‌باشد. پس این تنوع و تغییر و کوتاه‌وبلندشدن دوبیتی‌های پیوسته - که در حقیقت امکان بیشتری در اختیار سراینندگان می‌گذارد - آخرین نکته‌ای است که در این باب باید گفته شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی